

■ تیمورتاش قربانی منافع انگلیس در ایران

محمدعلی اکبری | میکائیل وحیدی راد

■ چکیده

هدف: گفتار حاضر به بررسی نقش عبدالحسین تیمورتاش در منظومه دیپلماسی کشورمان در دوره رضاشاه و نقش دولت انگلیس در حذف وی از صحنه سیاسی ایران می‌پردازد.

روش / رویکرد: رویکرد این مقاله بررسی موضوع با اتکا به اسناد وزارت خارجه انگلستان است که تا کنون از آن بهره برده نشده است.

یافته‌ها: تیمورتاش که در سمت وزارت دربار، سکان هدایت دستگاه دیپلماسی را نیز بر عهده داشت، با تکیه بر حمایت‌های رضاشاه وارد مذاکرات مستقیم با دولت‌مردان انگلیس شد و با اتخاذ سیاست عدم تقابل آشکار با قدرت‌های موجود، ضمن نزدیکی استراتژیک به شوروی در جهت اعمال فشار بر دولت بریتانیا و با درپیش گرفتن منافع ملی کشورمان گام در این مذاکرات نهاد: اما مقاومت تیمورتاش در بسیاری از موارد اختلافی بین طرفین را موجب شد - که به عنوان «مسائل معوقه» از آنان یاد می‌شود- تا دیپلمات‌های آن کشور در مکاتبات خود با لندن عامل اصلی شکست مذاکرات خود با ایران را شخص تیمورتاش قلمداد نموده و به نوعی خواهان حذف وی از صحنه سیاسی ایران شوند.

کلیدواژه‌ها

تیمورتاش / مسائل معوقه / مذاکرات نفت / شوروی / انگلستان

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۲)، ۶۹-۴۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۹ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۳

تیمورتاش قربانی منافع انگلیس در ایران

محمدعلی اکبری^۱ | میکائیل وحیدی راد^۲

مقدمه

با تأسیس دولت پهلوی، لزوم کسب استقلال سیاسی و اقتصادی نیز کاملاً ضروری به نظر می‌رسید. بنابراین، رضاشاه برای رسیدن به چنین هدفی وارد مذاکره با دولت بریتانیا شد که در این زمان با سپری شدن دوره توسعه استعماری، به دنبال حفظ مناطق تحت نفوذ خود بود. اما ایران در این زمان نیز فاقد امکانات و ابزارهای لازم به منظور پیشبرد راهبرد خود در قبال بریتانیا بود. لذا دولت ایران در نخستین گام سعی نمود با حل کردن مسائل خود با شوروی از وجود آن دولت در کنار خود به عنوان اهرم فشاری علیه بریتانیا در مذاکرات آتی با آن کشور بهره‌برداری کند، و در جهت همین سیاست بود که تیمورتاش، وزیر دربار را در ابتدا طی سفری محرمانه به مسکو فرستاد.

عبدالحسین تیمورتاش، از جمله افراد سرشناس دوره رضاشاه محسوب می‌شود که تحصیلات نظامی خود را در شوروی به اتمام رساند و در بازگشت به ایران صاحب منصب‌های دولتی شد. وی، در دوره مشروطه نیز جانب اعتدالیون را گرفت و تا روی کار آمدن کابینه رضاخان نیز بر این مسلک خود باقی ماند. تیمورتاش، در روند انتقال قدرت از خاندان قاجار به پهلوی، به سود رضاخان فعالیت کرد و به پاس آن در دوره رضاشاه به مقام وزارت دربار منصوب شد و در این سمت چنان قدرتی به دست آورد که در عمل به شخص دوم مملکت بعد از شاه تبدیل شد. وی، در این سمت، در سال ۱۳۰۶، سفر محرمانه‌ای به شوروی انجام داد. اما تحت فشار لندن برای پایان دادن به آن به تهران بازگشت و در ۷ دی ۱۳۰۶، علاقه دولت

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه

شهید بهشتی، تهران، ایران

m-akbari@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(نویسنده مسؤل)

m_vahidi@hotmail.com

ایران را برای مذاکره با بریتانیا اعلام و ابراز امیدواری کرد این مذاکرات در تمامی زمینه‌ها، هر چه سریع‌تر به نتیجه برسد (FO. 371/ 12292, Clive to Foreign Office, December 28, 1927). در این هنگام، تیمورتاش با شوروی‌ها به توافق رسیده بود و زمان برای گفت‌وگو با انگلستان، که هر روز فشار را بر دولت ایران برای آغاز گفت‌وگوها بیشتر می‌کرد، مناسب به نظر می‌رسید. لذا سه روز پس از اعلام تیمورتاش برای از سرگیری مذاکرات، رضاشاه نیز در دیداری غیرمنتظره با سفیر بریتانیا، خواهان دستیابی به توافقی بر سر مسائل معوقه می‌شود.

آغاز مذاکرات

نخستین اقدام دولت بریتانیا نیز مشخص کردن مواردی بود که باید در این مذاکرات مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت؛ و پس از بررسی‌های فراوان، در نهایت در دوازدهم تیر ۱۳۰۷ سفیر بریتانیا این موارد را به وزارت خارجه پیشنهاد کرد:

۱. (الف) مبان‌ی پیمان جدید، و
- (ب) تضمین‌ها، پس از الغای کاپیتولاسیون؛
۲. ترتیبات ویژه در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس؛
۳. تعرفه‌ها؛
۴. خطوط هوایی؛
۵. راه‌آهن دزداب [زاهدان]؛
۶. تضمین موقعیت بریتانیا در خلیج فارس و مسائلی چون ایستگاه بی‌سیم در بحرین و هنگام؛
۷. مسائل مربوط به تلگراف؛ و

۸. بدهی‌ها و مطالبات (FO. 671/ 13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928).
نخستین واکنش وزارت خارجه بریتانیا در قبال این فهرست، حذف مسائل مربوط به خلیج فارس، همانند ادعای ایران بر بحرین و موقعیت ناوگان بریتانیا در جزایر هنگام و باسعید بود. وزارت خارجه، بحث در این مسائل را بسیار پیچیده عنوان کرده بود که خود نیازمند مذاکرات جداگانه‌ای می‌باشد. بنابراین، پیشنهاد شد این موارد به کلی از فهرست حذف شوند، مگر آنکه دولت ایران آنها را مطرح کند؛ که از سوی تیمورتاش نیز درنگ مطرح شد. همچنین، به کلایو توصیه شد از پرداختن به هر مسئله‌ای در ارتباط با موضوع شرکت نفت خودداری نماید (FO. 371/ 13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928).
تیمورتاش نیز با موارد پیشنهادی موافقت کرد و دو موضوع مورد علاقه خود برای گنجاندن در جریان مذاکرات، مسئله بحرین و عراق را خاطر نشان کرد. در ادامه نیز افزود



اگر توافقات بر پایه همسانی قرار گیرد امید بیشتری به تصویب آن از سوی مجلس می‌رود (FO. 371/ 13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928). این پیشنهادهای تیمورتاش موجب عکس‌العمل شدید بریتانیا شد و باکستر معاون وزیر امروز خارجه بریتانیا نوشت: «بیانات وزیر دربار بسیار نگران‌کننده است. چراکه وی دو مورد بسیار مهم، بحرین و عراق را مطرح کرده است که ما به هیچ وجه قادر به کوچکترین سازش درباره آنها نیستیم. لذا سر رابرت کلایو بایستی بی‌درنگ به این دیدگاه تیمورتاش اعتراض نماید و به‌وی تفهیم نماید که دولت اعلیحضرت پادشاهی بریتانیا نمی‌تواند بر ادعای مالکیت ایران بر بحرین صحنه گذارد. از سویی ما نمی‌توانیم به قیمت از دست دادن عراق، قراردادی با ایران امضاء کنیم» (FO. 371/ 13056, Baxter Minute, January 9, 1928). این یادداشت که به تأیید اولیفانت^۱ و چمبرلین نیز رسید به خط‌مشی بریتانیا در مذاکرات با ایران نیز تبدیل شد. در این میان، سفیر بریتانیا در صدد برآمد برای رسیدن به توافقی همه‌جانبه از بدهی‌های ایران چشم‌پوشی کند. نخست وزیر بریتانیا در پاسخ به درخواست وزیر امور خارجه آن کشور در این ارتباط گفت که چنین کاری فقط باید به‌عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شود (FO. 371/ 13056, Chamberlain to Churchill, January 5, 1928). ولی چرچیل در ادامه بیان کرده بود که وی این راه حل را توصیه نمی‌کند، چراکه در قبال پارلمان باید پاسخگو باشد. از سویی احتمال داد شاید ایران با تغییر اوضاع قادر به باز پس دادن این بدهی باشد (FO. 371/ 13060, W. Churchill to Chamberlain, February 10, 1928). این بیان چرچیل، کلایو را ناامید کرد. چراکه وی قصد داشت از این بدهی‌ها به‌عنوان برگ برنده استفاده کند. بنابراین، وی به وزارت خارجه اطلاع داد که بدون چنین قول و قرارهایی در ارتباط با مسئله بدهی‌ها، رسیدن به یک توافق همه‌جانبه با ایران بسیار سخت به نظر می‌رسد (FO. 371/ 13060, Quoted in Baxter Minute, February 14, 1928).

پیروزی دیپلماسی تیمورتاش

تیمورتاش، در قبال درخواست‌های بریتانیا سعی کرد روش سازشکارانه‌ای درپیش گیرد. لذا در برابر درخواست‌های آنها راه‌حلهایی را ارائه کرد. در باب تأسیس خط‌هوایی بریتانیا، وی کلیت تأسیس یک خط‌هوایی بین‌المللی را پذیرفت، ولی بحث درباره جزئیات آن را به مذاکرات دیگری موکول کرد (FO. 371/ 13056, E 1740/ 47/ 34, Teymourash to Clive, March 14, 1928). درباره تعرفه گمرکی، پیشنهاد تیمورتاش تقسیم تعرفه به یک تعرفه حداقلی و حداکثری بود که در صورت موافقت بریتانیا با لغو تعرفه گمرکی سال ۱۹۲۰، آن کشور می‌توانست حداقل تعرفه‌ها را بپردازد.

۱. Oliphant دبیر شرقی وزارت
امور خارجه انگلستان



در مورد مسئله تضمین‌ها نیز تیمورتاش با فهرست ارائه شده بریتانیا، جز در یک مورد مربوط به استخدام بازرس قضایی خارجی موافقت کرد. این اقدام تیمورتاش در پذیرش تضمین‌ها، از نظر کلایو، بیانگر تساهل وی بود. اما در این هنگام، دولت بریتانیا متوجه شد که وزیر دربار ایران، موضوع استفاده یک کشور از حداقل تعرفه گمرکی را منوط به نداشتن قرارداد غیرکاپیتولاسیونی با ایران کرده است. از سویی، در این زمان، آمریکا و فرانسه با پذیرش لغو کاپیتولاسیون در ایران، دولت بریتانیا را در موقعیت نامطلوبی قرار دادند. چراکه در این حین، مجلس شورای ملی ایران نیز در جلسه مورخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷، قانون تعرفه‌ها را به تصویب رساند.^۱ در چنین شرایطی، تا تاریخ اعلام شده از سوی ایران جهت الغای کاپیتولاسیون (۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷) فقط یک هفته باقی مانده بود؛ و اگر بر سر راه اجرای قانون تعرفه گمرکی مانعی به وجود می‌آمد، انگلستان مقصر جلوه داده می‌شد. با این سیاست تیمورتاش، انگلستان، با تعرفه گمرکی ایران موافقت کرد. در واقع، تیمورتاش، با پذیرش تضمین‌های درخواستی بریتانیا، در مقابل، آن کشور را وادار به پذیرش تعرفه گمرکی جدید نمود (FO. 416/ 113, Clive to Henderson, July 14, 1929). از این رو، درست در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷، همزمان با موعده اعلام شده برای لغو کاپیتولاسیون، توافقنامه تعرفه گمرکی نیز بین طرفین به امضا رسید و براساس آن بریتانیا استقلال گمرکی ایران را به رسمیت شناخت.

با این سیاست تیمورتاش، دولت بریتانیا از حقوق خود در مسئله کاپیتولاسیون و تعرفه گمرکی محروم شد؛ در مقابل، وی نیز مشمول حداقل تعرفه گمرکی شد. همچنین، اجازه پرواز بر فراز کرانه‌های خلیج فارس را برای هواپیماهای خود به دست آورد. این دستاوردها برای دستگاه دیپلماسی ایران به رهبری تیمورتاش یک پیروزی به حساب می‌آمد، چراکه حداقل امتیاز ممکن به انگلستان اعطا شده بود و نشان‌دهنده این امر بود که سیاست ایران در قبال انگلستان نیز از حالت یک‌سویه و انفعالی خارج شده است. اما از سوی دیگر، هنوز مسائل بسیاری نیز باقی بود که برای انگلستان از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و آن دولت به آسانی حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود نبود. با پایان یافتن دور نخست، مذاکرات دور بعد به پاییز سال ۱۳۰۸ موكول شد که در آن مسائل مهم‌تری مطرح شد.

مسئله خلیج فارس در روابط فی‌مابین

مسئله خلیج فارس از مهم‌ترین مسائل مطرح بین دولت بریتانیا و ایران در دوره رضاشاه بود. اگر هندوستان نگین مستعمرات بریتانیا به‌شمار می‌رفت، خلیج فارس می‌توانست به‌واسطه موقعیت خود در حفاظت از این گوهر ارزشمند و از سویی به‌خاطر منطقه

۱. ماده واحد- مجلس شورای ملی تعرفه گمرکی ضمیمه را تصویب و به دولت اجازه می‌دهد که با دول خارجه قراردادها گمرکی مخصوصی که از تعرفه حداقل کمتر نباشد منعقد نماید. مدت این قرارداد از هشت سال نباید متجاوز نماید. تبصره: نسبت به مال التجاره دولی که بعد از ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ دارای قرارداد گمرکی قانونی با دولت ایران نباشند حداکثر تعرفه مصوبه معمول و مجری خواهد بود. مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، بی‌تا، ص ۴۲۲.

نفت خیز جنوب ایران ارزشی همپای هند داشته باشد. در واقع، راه ارتباطی خلیج فارس و نفت منطقه به همراه هند را می‌توان دو گوهر گرانبهای تاج امپراتوری بریتانیا محسوب کرد. بنابراین، حفاظت از این گوهرها تحت هر شرایطی، حتی توسل به جنگ (FO. E 5315 Lord Cushendun to Sir R. Clive, November 7, 1929 / 3164/ 34)، از برنامه‌های بریتانیا در آسیا به‌شمار می‌رفت. در این موضوع نیز تیمورتاش سرسختی خود را برای کسب منافع ملی ایران در پیش گرفت. در واقع، مقاومت تیمورتاش در این مسئله بود که دولتمردان بریتانیا را نسبت به او بدبین کرد و در نهایت مسئله نفت نیز مانند تیر خلاصی بود که انگلیسی‌ها را در حذف او مصمم نمود.

همانگونه که پیش‌تر نیز ذکر شد، دولت بریتانیا سفیر خود را از ورود به دو موضوع در مذاکرات با تیمورتاش منع کرد (FO. 371/ 13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928). یکی بحث مسائل مربوط به نفت و دیگری بحث خلیج فارس و جزایر آن بود.

خلیج فارس از دیرباز برای بریتانیا اهمیت ویژه‌ای داشته است. از اواخر قرن هجدهم، که بریتانیا قدم در عرصه تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی و تجاری نهاد، منافع آن کشور با منطقه خلیج فارس گره خورد و در قرن نوزدهم نیز اگرچه برتری بریتانیا در خلیج فارس توسط کشورهایی چون فرانسه، روسیه، و آلمان به چالش کشیده شد؛ بریتانیا توانست قدرت مسلط خود را در این منطقه حفظ کند (Cooper, 1968, p.264). از طرفی، این منطقه، یک آبراه تجاری بسیار مهم به‌شمار می‌رفت و از سوی دیگر، برای دفاع از هندوستان که نگین انگلستان مستعمرات بریتانیا محسوب می‌شد، در دست داشتن خلیج فارس و ممانعت از ورود دشمنان به یک ضرورت تبدیل شده بود. با گذشت زمان نیز بر این اهمیت افزوده می‌شد، کشف نفت در جنوب ایران و احداث تأسیسات نفتی در آن منطقه، امکان حملات هوایی توسط شوروی به هندوستان و روابط بریتانیا با شیوخ اعراب بیشتر از گذشته بریتانیا را در حفظ موقعیت خود در خلیج فارس مصمم کرده بود. در سال ۱۹۲۸، کمیته دفاع سلطنتی بریتانیا نیز در گزارش خود اعلام کرد که «در حال حاضر اهمیت حفظ برتری بریتانیا در خلیج فارس نه تنها برای امپراطوری و امنیت هند کاهش نیافته بلکه بیشتر نیز شده است» (The interim Report of Persian Gulf Sub-Committee of committee of imperial Defense, November 1928). حتی در کابینه نیز این نظر بحث شد که «بریتانیا براساس موضوعی مشابه نظریه مونرو اعلام کند که علایق و منافع خاصی در خلیج فارس دارد و حاضر به پذیرش هیچ‌گونه وساطت یا حکمیت خارجی نیست و برای حفظ موقعیت خود در صورت لزوم به‌زور نیز متوسل خواهد شد» (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵). اگرچه دولت بریتانیا این سیاست را پی نگرفت، بحث آن در کابینه می‌تواند گویای اهمیت فوق‌العاده خلیج فارس در سیاست‌های آن کشور باشد.

در این دوره تاریخی، دوره توسعه طلبی استعماری بریتانیا به سر آمده بود؛ ولی دولت بریتانیا به گونه دیگری در صدد نیل به اهداف استعماری خود در منطقه بود که همانا سیاست تحت‌الحمایگی بود که براساس آن شیوخ عرب با پذیرش تحت‌الحمایگی بریتانیا متعهد می‌شدند استقلال خارجی خود را به انگلستان واگذار نمایند و با هیچ کشوری بدون موافقت بریتانیا روابط سیاسی برقرار نکرده و اجازه تأسیس نمایندگی سیاسی به آن کشور ندهند (I. J. Seccombe and Lawless. 1986, p. 550)، که نمونه آن را بر عراق اعمال می‌کرد؛ یا در جنوب ایران و در سواحل خلیج فارس تلاش می‌کرد با حمایت از ادعاهای شیوخ عرب، نوعی صبغه عربی به مناطق تحت قلمرو ایران دهد و با حمایت از ادعاهای آنها و با امضای قرارداد با شیوخ از منابع نفتی یا موقعیت استراتژیکی آن مناطق به سود خود بهره‌برداری کند. لذا اهمیت خلیج فارس در سیاست‌های بریتانیا، به آن کشور اجازه نمی‌داد تا مالکیت ایران را بر جزایر تنب، هنگام، و ابوموسی تأیید کند. در دستوری که از سوی وزارت خارجه بریتانیا به کلایو ارسال شده بود، این امر به صراحت بیان شد که «در گفت‌وگوهای آتی خود با تیمورتاش این نکته را مدنظر قرار داشته باشید که حمایت از شیوخ عرب در برابر ایران از اصول اساسی سیاست ما در خلیج فارس است» (Foreign Office to Clive, Nonmember 7, 1928) حتی از مذاکره مستقیم ایران با شیوخ عرب نیز برای حل اختلافات ممانعت به عمل می‌آورد.

بریتانیا، برای تحکیم موقعیت خود، اقدام به تأسیس پایگاه‌هایی در خلیج فارس، باسعدو، و جزیره قشم کرد و نیروی دریای آن کشور بدون دریافت اجازه از دولت ایران وارد آبهای سرزمینی ایران می‌شد.

در این دوره نیز ناسیونالیسم نوپای ایران، برای بیرون راندن بریتانیا از خلیج فارس وارد عمل شد، چراکه ایران فاقد هرگونه کشتی و ناوگان دریایی بود که با توسل به آنها بتواند بریتانیا را وادار به عقب‌نشینی نماید. در اواخر سال ۱۳۰۷، مأموران دولت ایران دستور یافتند از ورود کشتی‌های بدون مجوز به آبهای ایران جلوگیری کنند. در نهایت نیز تیمورتاش خواستار آن شد که ایران قبل از ورود کشتی‌های بریتانیا به خاک آن کشور مطلع شود (FO. 371/ 13067, Teymourdash to Clive, April 19, 1928). انگلستان نیز تا زمانی که از راه مذاکره امکان حل موضوع میسر بود، به تهدید و ارباب متوسل نمی‌شد؛ ولی در قبال خلیج فارس به فرماندهی کل نیروی دریایی بریتانیا مستقر در خلیج فارس دستور داده شد بود وضع موجود منطقه را به هر قیمتی، حتی با توسل به نیروی نظامی و جنگ حفظ نماید (E5315/ 3164/ 34 Lord Cushendun to Sir R. Clive, foreign Office, November 7, 1929). تیمورتاش نیز احتمال این واکنش از سوی بریتانیا را دور از ذهن نمی‌دانست؛ در عین حال،



با توجه به تحولات نوین در منطقه و جامعه بین‌المللی، چنین گمان می‌کرد که خواهد توانست انگلیسی‌ها را تحت فشار سیاسی قرار دهد و به کسب امتیازی از آنان نائل شود. به‌خصوص آنکه در مقابل تهدید نظامی انگلیسی‌ها، او نیز می‌توانست به‌حربه جامعه ملل و افکار عمومی داخلی و جهانی علیه سوابق استعمار انگلستان توسل جوید (زرگری نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸). به‌همین دلیل، دولتمردان بریتانیا سعی می‌کردند از طرح دعوی ایران در جامعه ملل جلوگیری کنند چراکه به‌گفته اولیفانت:

« اگر این موضوع به‌داوری بین‌المللی کشیده شود و رأی صادره به‌زیان ما باشد، موقعیت کشورمان در خلیج فارس به‌خطر می‌افتد. چراکه بحث داور یک بحث حقوقی است و نمی‌دانم به‌چه میزان می‌توان موضوعات حقوقی را از موضوعات سیاسی جدا نمود. اما مسئله خلیج فارس برای منافع ما بسیار حیاتی است» (FO. 371/ 2175 Oliphant to Mr. Wellesley, April 20, 1926).

در تابستان سال ۱۳۰۸، تیمورتاش رونوشت پیش‌نویس طرحی را در ارتباط با موضوع تعیین قلمرو دریایی ایران به‌سفیر بریتانیا در تهران ارائه کرد، که برای ارسال به مجلس شورای ملی تهیه شده بود. به‌بیان کلایو این طرح دارای چهار بخش اصلی بود:

۱. ممانعت از ورود کشتی‌های جنگی بریتانیا به‌آب‌های ایران،
۲. کنترل آب‌های دریایی ایران توسط نیروهای ایرانی در مقابل تجارت برده،
۳. تسهیل در امر مقابله با قاچاق کالا، و
۴. به‌چالش طلبیدن موقعیت بریتانیا در هنگام و باسعیدو (For text of the draft bill see FO. 371/ 13775, Clive to Chamberlain, Enclosure 2, January 19, 1929).

کلایو، در ادامه از طرح تیمورتاش در ارتباط با سیاست وی در تقسیم خلیج فارس به دو بخش ایرانی و عربی سخن به‌میان آورد، که براساس آن دولت بریتانیا در بخش عربی از آزادی برخوردار می‌شد، که البته این امر مستلزم توافقی درباره بحرین بود. ایران نیز به‌این ترتیب بر بخش ایرانی حاکمیت مطلق پیدا می‌کرد (FO. 371/ 13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929). تیمورتاش، برای به‌نتیجه رسیدن هرچه سریع‌تر طرح خود، همانند مسئله تعرفه گمرکی، تهدید کرده بود در صورت شکست مذاکرات در این باره وی به‌ناچار طرح تحدید قلمرو دریایی را برای تصویب به‌مجلس خواهد فرستاد (FO. 371/ 13773, Clive to Henderson, January 31, 1929).

اما هم حکومت هند و هم دفتر اداره امور هندوستان خواهان در پیش گرفتن سیاست محکمی در قبال تیمورتاش شدند و در مورد مسئله بحرین نیز اعلام کردند که نمی‌توانند بر ادعاهای ایران مهر تأیید بزنند. لذا کلایو دستور یافت از هرگونه اقدام یا بحثی که حاکی



از تأیید منافع ایران در خلیج فارس باشد خودداری کند (FO. 371/ 13775, Foreign Office to Clive, January 29, 1929). کلایو نیز تیمورتاش را متقاعد کرد از ارسال طرح خود به مجلس برای مدتی خودداری کند.

انگلیسی‌ها به هیچ وجه حاضر نبودند ورود و خروج ناوگان دریایی خود را به بوشهر محدود کنند. از سوی دیگر، تیمورتاش خواهان آن بود که دولت بریتانیا همانند دیگر کشورهای مستقل در این زمینه با ایران رفتار کند و پیش از ورود کشتی‌های جنگی خود به آب‌های ایران، مقامات ایرانی را از این امر مطلع نماید.

در ۲۸ اسفند ۱۳۰۷، تیمورتاش به کلایو اطلاع داد که خواهان سرعت بخشیدن به مذاکرات در همه مسائل موجود بین طرفین می‌باشد، به طوری که در دهه اول تیر ۱۳۰۷ قادر به امضای یک توافقنامه باشیم (FO. 371/ 13776, Clive to Foreign Office, March 20, 1929). وزارت خارجه نیز با این درخواست موافقت و کلایو را به انجام آن ترغیب کرد (FO. 371/ 13776, Foreign Office to Clive, March 27, 1929).

لذا در دستورالعمل جدید و بلند بالایی که به کلایو ارسال گشت، پیشنهاد شده بود پیش نویس عهدنامه جدید شامل این موارد باشد:

- یک بند در ارتباط با روابط دوستانه دائمی،
- بندی در ارتباط با عدم تجاوز،
- یک بند شرط حکمیت،
- هنگام (مبنی بر درخواست وزارت دریاداری درباره توافق ویژه‌ای در زمینه فعالیت‌های آنها در هنگام)،
- با سعید و (مبنی بر اینکه دولت بریتانیا مایل به دست کشیدن از تمام حقوق خود بر آن است)،

- بی سیم (دولت بریتانیا مایل به واگذاری سه ایستگاه بی سیم به ایران است)،
- بحرین (صرف نظر کردن ایران از ادعاهای خود نسبت به آن)،
- تنب و ابو موسی (صرف نظر کردن ایران از ادعاهای خود نسبت به آن)،
- چشم پوشی از بدهی‌های ایران در دوره جنگ و بعد از جنگ،
- دریافت بدهی‌های قبل از جنگ،
- توافق درباره روند مذاکرات مربوط به مطالبات تجاری و شخصی اتباع بریتانیا،
- مشخص کردن مبانی نظارت مشترک،
- ورود کشتی‌های جنگی،
- قلمرو دریایی،

– راه آهن دزداب، و

– تلگراف.

یک توافق سه جانبه نیز باید دربارهٔ رودخانه شط‌العرب به‌طور جداگانه امضا می‌شد
(FO. 371/ 13276, Baxter Memorandum, March 25, 1929).

اما مذاکرات مربوط به پیمان همه‌جانبه به‌کندی پیش می‌رفت، که بخشی از آن به‌دلیل مکاتبات طولانی وزارت خارجهٔ بریتانیا با حکومت هند و بخشی نیز به‌دلیل ارتباط مسائل با یکدیگر بود که تیمورتاش در همهٔ آنها درگیر بود و آنها را به‌جلو می‌برد. لذا در این هنگام، تیمورتاش از طولانی شدن مذاکرات ابراز گلایه کرد. ازسویی، وی امیدوار بود که تغییر دولت در لندن و روی کارآمدن حزب کارگر در آن کشور ممکن است به‌سود ایران باشد (FO. 371/ 13771, Clive to Foreign Office, June 26, 1929). اما تغییر دولت نیز این مسئله را حل نکرد و درنهایت، بریتانیا دوباره علاقهٔ خود را به تسویهٔ مسائل باقی مانده و رسیدن به توافق اعلام کرد (FO. 371/ 13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929). اما سیاست بریتانیا اکنون به‌شکل دیگری درآمد، یعنی سیاستمداران بریتانیا با گنجاندن جزایری که هیچ اختلاف نظری دربارهٔ آنها وجود نداشت، در دستور کار جدید، سعی کردند با اعطای جزایر ایران به‌خود ایرانیان، آن کشور را ترغیب به امتیازدهی کنند (Bavand.1994.p.78). در ادامهٔ همین سیاست، در ۱۹ مرداد ۱۳۰۸، سفیر بریتانیا در تهران نخستین پیش‌نویس پیمان همه‌جانبه را به تیمورتاش تحویل داد که تقریباً تمام بندهای آن با مخالفت تیمورتاش روبه‌رو شد. برای مثال در بند ۸ این پیش‌نویس آمده بود:

«با نگرش به روابط دوستانه میان دولتین، موافقت می‌کنند که برپایه حفظ وضع موجود، همه مسئله‌های حل نشده در زمینه حاکمیت بر برخی جزیره‌های خلیج فارس، سوای جزیره‌های نامبرده در ماده‌های پیمان‌نامه کنونی (هنگام، باسعیدو و بحرین) را پایان یافته به‌شمار آورند، بویژه حاکمیت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بر جزیره سیری و حاکمیت شیخ‌های جواسمی عمان بر تنب و ابوموسی را شناسائی می‌کنند» (Fo. 371/ 13777. Clive) to Arthur Henderson, August 10, 1929. تیمورتاش نیز در پاسخ به این پیش‌نویس به‌وزارت خارجهٔ بریتانیا نوشت که جزیره‌های تنب و ابوموسی بی‌چون‌وچرا متعلق به ایران است. از سویی، جزیرهٔ سیری قابل مذاکره نیست، چراکه ایران از سال‌های بسیار دور پست گمرکی در آنجا دارد در مورد بحرین هم، ایران بدون دریافت امتیازی نمی‌تواند از ادعای خود بر آن دست بردارد (FO. 371/ 13794, Randal Memorandum, November 6, 1929). البته، انگلستان نیز از این پیشنهاد تیمورتاش استقبال نکرد (FO. 371/ 13777, Hen-derson to Clive, September 25, 1929). پیشنهاد گنجاندن جزیرهٔ سیری از سوی دفتر ادارهٔ



هند ارائه شده بود تا به عنوان یک عامل حفظ آبرو برای ایران، جهت صرف نظر کردن از ادعاهای خود بر جزایر تنب و ابوموسی مورد استفاده قرار گیرد (FO. 371/ 13776, India). تیمورتاش استدلال می کرد که جزایر تنب به ایران نزدیک تر است تا به سواحل شیوخ عرب، و از سویی این جزایر به عنوان انبار کالاهای قاچاق مورد استفاده قرار می گیرد و اینکه ایران هیچ گاه ادعاهای شیخ شارجه را به رسمیت نشناخته است (FO E 4700/ 52/ 21, Clive to Henderson, September 16, 1929). در ادامه این گفت و گوها، تیمورتاش، در دیدار با سفیر بریتانیا، با جدیت تمام ابراز داشت دولت نمی تواند با از دست دادن بخشی از قلمرو کشور (بحرین و جزایر تنب و ابوموسی) خود را زیر بار سیلی از انتقادات، به خصوص از جانب نظامیان، قرار دهد (FO. 371/ 14478). این در حالی بود که ناوگان بریتانیا در خلیج فارس از قاچاق کالا به ایران نیز ممانعت به عمل نمی آورد؛ چراکه این اقدام را از لحاظ تجاری به ضرر هم پیمانان عرب خود می دانستند و از سویی مانع مذاکره مستقیم ایران با شیوخ عرب می شدند.

با این مخالفت ها، هر گونه امیدی برای رسیدن به یک پیمان کلی از میان رفت. دولتمردان انگلیسی علت این شکست را به تیمورتاش نسبت می دادند که «با پیش کشیدن مسائل جدید و پیشنهادهای غیر موجه در جریان مذاکرات، باعث طولانی شدن آن گشته است» (FO. 371/ 14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930). از این رو، دولت بریتانیا به سفیر خود در تهران دستور داد طی یادداشت قاطعی به تیمورتاش، وی را از طرح مسائل جدید بر حذر داشته و به تسریع در امضا پیمان همه جانبه فرا بخواند (FO. 371/ 1453, Foreign Office to Clive, January 30, 1930).

در این میان، نمی توان پذیرفت که تیمورتاش در مذاکرات کوتاهی کرده است، بلکه از همان آغاز مذاکرات مربوط به مسائل خلیج فارس، وزارت خارجه بریتانیا در اتخاذ کوچک ترین سیاستی در این باره، مجبور بود با حکومت هند، نماینده عالی رتبه خود در عراق، نماینده مستقر سیاسی مقیم بوشهر، فرمانده عالی نیروی دریایی در خلیج فارس، و دوایر بسیاری که در این مذاکرات منافی داشتند تبادل نظر کند، که خود این امر باعث طولانی شدن روند مذاکرات می شد.

مقاومت تیمورتاش

مذاکرات طرفین در این زمان معلق ماند و کلایو در گزارش خود به وزارت خارجه خاطرنشان شد، اگر تا اول خرداد ۱۳۰۹ مذاکرات از سر گرفته نشود، امکان ارسال نتیجه



مذاکرات به‌مجلس کنونی وجود ندارد (FO. 371/ 14532, Clive to Foreign Office, Janu-ary 9, 1930). سرانجام، دولت بریتانیا مجبور شد به‌پیش‌نویسی که تیمورتاش برای رسیدن به‌یک پیمان کلی ارائه کرده بود بازگردد، مشروط بر اینکه این سند فقط به‌عنوان پایه‌ای برای از سرگیری مذاکرات نگریسته شود و نه به‌عنوان پیشنهاد نهایی (FO. 371/ 14532, Baxter) (Minute, February 7, 1930).

از سوی دیگر، کلایو به تیمورتاش اطمینان داد که دولت متبوع وی در قبال مسائل جاری و توافق درباره پیمان کلی، نگرش آشتی‌جویانه‌ای درپیش گرفته و توصیه کرد براساس پیشنهاد جدید، مذاکرات از سرگرفته شود. پیشنهادهای جدید دولت بریتانیا بدین شرح بود:

۱. نادیده گرفتن یک میلیون پوند از بدهی‌ها ایران به‌بریتانیا،
۲. کمک به‌تأسیس ناوگان نیروی دریایی،
۳. صرف‌نظر کردن از باسعیدو،
۴. موافقت در پرداخت اجاره بها، به‌منظور استفاده از هنگام به‌عنوان انبار زغال سنگ کشتی‌ها،

۵. واگذاری بی‌سیم هنگام به‌همراه تأسیسات و دو ایستگاه دیگر به‌جز هنگام،
۶. توافقی درباره راه‌آهن دزداب [زاهدان] که به‌سود ایران باشد، و
۷. گنجاندن یک بند عدم تجاوز، در ماده اول پیمان مطابق با میل وزیر دربار. در مقابل دولت بریتانیا نیز از دولت ایران توقع داشت که:
۱. از ادعاهای خود بر بحرین و جزایر تنب و ابوموسی صرف‌نظر کند؛
۲. بازنگری در عهدنامه منع برده‌فروشی^۱، طوری که متضمن عزت نفس کامل ایران نیز باشد؛

۳. استفاده کشتی‌های بریتانیا از هنگام، تحت یک پروتکل؛
۴. پرداخت ۵۱۰/۰۰۰ پوند از بدهی‌ها به‌همراه ۴۹۰/۰۰۰ پوند سود آنها و توافق درباره طرحی که متضمن بازپرداخت در مجموع ۱/۰۰۰/۰۰۰ پوند از کل بدهی‌ها باشد؛ و
۵. انجام ترتیباتی درباره ورود دیدار کشتی‌های جنگی از بنادر ایران، که به‌جای اطلاع رسمی از طریق کانال دیپلماتیک، فقط به‌کنسول اطلاع دهند (FO. 371/ 14533, Clive to Teymourash, February 21, 1930).

تیمورتاش از پاسخ به این درخواست بریتانیا خودداری کرد و مذاکرات همچنان به‌حالت تعطیل ماند. تا اینکه چندین نشست بی‌نتیجه که در آن به‌مسئله بدهی‌ها پرداخته شد در اواخر اسفند ۱۳۰۸ برگزار گشت. تیمورتاش گفت وگوهای بیشتر در مورد بدهی‌ها

۱- یکی از مسائل مطرح در روابط ایران و انگلیس در این زمان، مسئله عهدنامه منع برده‌فروشی (۱۸۸۲) بود. که براساس آن کشتی‌های جنگی بریتانیا حق بازرسی کشتی‌های مظنون به حمل برده در خلیج فارس را به‌دست آورده بودند. در دوره رضاشاه وجود این عهدنامه خدش‌های به حیثیت ایران تعبیر می‌شد. بنابراین، تیمورتاش با استدلال اینکه ایران نیز قرارداد منع برده‌فروشی بروکسل (۱۸۹۰) را امضا کرده است خواهان لغو این عهدنامه شد. درحالی‌که انگلستان از این عهدنامه به‌عنوان ابزاری برای حضور ناوگان خود در خلیج فارس بهره‌برداری می‌کرد و حاضر به لغو آن نبود. تیمورتاش نیز درمقابل، خواهان اعطای حق تفتیش کشتی‌های بریتانیا به ایران شد که از سوی بریتانیا به شدت رد شد. درنتیجه این مسئله نیز بدون نتیجه باقی ماند.

را، تا زمانی که بریتانیا پیشنهاد در خوری ارائه ندهد، بی‌فایده توصیف نموده ابراز داشته بود که ایران همیشه به فکر نادیده انگاشتن تمام این بدهی‌ها از سوی بریتانیا بوده است (FO. 371/ 14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930).

در این هنگام که سفیر بریتانیا در گزارش خود به وزارت خارجه، بن بست مذاکرات را اعلام می‌کرد، بار دیگر تیمورتاش مسئله تنب را پیش کشید. از سوی، باکستر نیز در یادداشتی نوشت که باید راه حلی برای مسئله تنب یافت تا یک جزیره سی نفره‌ای که برای صاحب عرب آن، شیخ رأس‌الخیمه، هم ارزشی ندارد، باعث بن بست مذاکرات نشود. در ادامه، وی افزوده بود که تیمورتاش «سیاست یک جانبه» ای را اتخاذ کرده که به‌طور قطع قادر به پیش بردن آن نخواهد شد (FO. 371/ 14533, Baxter Minute, May 2, 1930).

در این زمان بود که به‌دلیل طولانی شدن مذاکرات با بریتانیا، شوروی نیز به تیمورتاش مظنون شد و نگران گرایش او به سوی بریتانیا شد. از سوی، خستگی ناشی از کار نیز باعث شد تا تیمورتاش برای مدتی از مذاکرات دور باشد. لذا در این مدت وزیر امور خارجه ایران، فروغی، در مذاکرات حضور می‌یافت. وزارت خارجه بریتانیا از این تغییر و تحول چندان خوشنود نشد، ولی کلایو توضیح داد که تیمورتاش با این «روش اداره تک نفره» نمی‌توانست بیش از این دوام آورد (Fo. 371/14533 Clive to Foreign Office, May 12, 1930). مذاکره با فروغی نیز چندان برای بریتانیا دستاورد مثبتی در پی نداشت، چراکه وزارت امور خارجه به‌طور مستقیم زیر نظر تیمورتاش اداره می‌شد و وزرای خارجه تاروی کار آمدن محمدعلی فروغی، از خود استقلال رأی نداشتند. لذا کلایو در گزارش خود به لندن نوشت «اگرچه مذاکرات مهمی با فروغی داشته است، ولی تیمورتاش، فروغی را در جریان تمام امور قرار می‌دهد و حتی آخرین یادداشتی که درباره بحرین برایم ارسال شده در ماشین تحریر شخص تیمورتاش تایپ شده است و قطعاً بوسیله تیمورتاش دیکته شده است» (FO. 371/ 14533, Clive to Henderson, July 15, 1930). فروغی نیز در دیدار با سفیر از سرسختی بریتانیا در موضوع تنب گله کرد و افزود در چنین شرایطی وی از عدم امکان امضا یک پیمان کلی نگران است (FO. 371/ 14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930).

در این زمان، مهم‌ترین مسئله برای دولتمردان بریتانیا پیدا کردن راه حل مسالمت‌آمیزی درباره استفاده کشتی‌های آن کشور از هنگام بود. در سال ۱۳۰۷، بریتانیا به دولت ایران پیشنهاد اجاره آن را کرد که تیمورتاش بدان ترتیب اثر نداد. در سال ۱۳۰۸ نیز دولت انگلیس پیشنهاد اجاره ۵۰ ساله هنگام را مطرح کرد که ایران در مقابل یک پیشنهاد ۲۰ تا ۳۰ ساله را ارائه نمود، اجاره آن نیز از طرف دولت بریتانیا ۵۰۰ پوند پیشنهاد شد. این در حالی بود که تیمورتاش در ۲۲ مرداد ۱۳۰۹، در مقابل، اجاره آن را ۲۰۰۰ پوند به‌همراه بخشش



کامل بدهی‌های ایران و صرف‌نظر کردن از ادعا بر تنب و ابوموسی به‌همراه صرف‌نظر کردن از امضای پیمان جداگانه‌ای در ارتباط با این ادعاها اعلام کرد و ادامه داد که ایران در قبال صرف‌نظر کردن از ادعاهای خود بر بحرین بایستی در مقابل هواپیمای دریایی و هواپیمای عادی دریافت کند و دانشجویان نیروی دریایی و هوایی ایران نیز باید دوره آموزشی رایگان در آن کشور بگذرانند. مسئله مالیات بر شرکت نفت نیز در همین جا مطرح شد (FO. 371/ 14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930). وزارت خارجه بریتانیا نیز با دیدن این پیشنهادها معتقد شد که این درخواست‌ها نشانگر پایان یافتن مذاکرات است. باکستر، در یادداشت خود نوشت که ایران با ذهنیت کنونی دیگر قادر به ادامه مذاکرات نیست. در ادامه نیز افزود که البته بریتانیا نخستین دولتی نیست که در مواجهه با روحیه ناسیونالیستی حاکم بر ایران ناکام می‌ماند، بلکه پیش‌تر شوروی، فرانسه و آلمان نیز با این مشکل روبه‌رو شدند (FO. 371/ 14534, Baxter Minute, August 13, 1930). بنابراین، وزارت خارجه از کلایو خواست تا با ارسال یادداشتی به تیمورتاش، پیشنهاد ارائه شده را غیر جامع و آن را حاکی از عدم صداقت ایران در رسیدن به یک پیمان کلی اعلام کند (FO. 371/ 14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930).

پیشنهاد‌های تیمورتاش

تیمورتاش نیز در قبال پیشنهاد‌های غیرقابل پذیرش دولت بریتانیا، طرح خود را، که بیشتر بر چهار نکته تأکید داشت، به سفیر بریتانیا تحویل داد. تیمورتاش، در این نامه، ابتدا مسئله اخذ مالیات از شرکت نفت را مطرح کرده و خواهان پرداخت آن از سوی شرکت نفت به ایران شد. سفیر بریتانیا به‌صورت مبهم ابراز داشت که این درخواست ایران در وزارت خزانه‌داری در حال بررسی است. اما تیمورتاش در ادامه بیان داشته بود در صورتی که دولت بریتانیا از پرداخت مالیات به ایران امتناع کند، ایران نیز مجبور خواهد شد خود بر شرکت نفت مالیات وضع کرده آن را وصول نماید.

در بخش بعد، تیمورتاش، به طرح مسئله نفت و مذاکره با شرکت نفت پرداخته، موفقیت این بخش از مذاکرات را منوط به حسن نیت دولت بریتانیا دانست. در حالی که، سفیر بریتانیا با ابراز شگفتی از این سخن تیمورتاش منکر هرگونه دخالت دولت متبوع خود در مذاکرات مربوط به شرکت نفت شد. تیمورتاش نیز عنوان کرد دولت بریتانیا، به‌عنوان بزرگ‌ترین سهامدار شرکت نفت و همچنین صاحب منافع عظیم سیاسی در ایران، باید از مذاکرات ایران و شرکت نفت در جهت رسیدن به یک توافق حمایت کند. تیمورتاش، در ادامه نامه، با بیان اینکه وی به دنبال محدود کردن رفت‌وآمدهای

کشتی‌های دولت بریتانیا نیست می‌نویسد: دولت ایران همیشه مقدم آنها را گرامی داشته است، ولی باید آنها نیز براساس معاهدات بین‌المللی قبل از ورود به بنادر ایران ورود خود را اطلاع داده و از دولت ایران مجوز ورود دریافت دارند. البته، در مواقع اضطراری تنها کافی است که با حاکم محلی هماهنگی صورت گیرد. در ادامه نیز تیمورتاش بحث جزایر ابوموسی و تنب را مطرح نمود (FO. 4369/ 19/ 34 Clive to Mr. A. Henderson, enclosure). (Timmourtache to Clive, April 15, 1930).

پیشنهادهای تیمورتاش، در واقع، دربرگیرنده تمام فصول پیمان کلی بود که بعد از دو سال مذاکره از نظر دولت بریتانیا غیرقابل پذیرش به نظر می‌رسید. بریتانیا، پاسخی مبنی بر پذیرش یا رد این طرح نداد، حتی یادداشتی نیز به دولت ایران در تغییر نگرش خود در مذاکرات ارسال نکرد. اگر از تمام بدهی‌های ایران صرف‌نظر می‌کردند یا با پرداخت اجاره‌بهای بیشتری در ازای استفاده از هنگام موافقت می‌نمودند، باز بریتانیا مطمئن نبود که تیمورتاش در نهایت مذاکرات را به پایان برساند (FO. 371/ 14534, Baxter Minute, August 19, 1930). در ادامه این سیاست، وزارت خارجه از سفیر خود در تهران خواست که از ارائه پیشنهادها بیشتر به تیمورتاش خودداری کند و در مقابل، نظر وی را در این مورد جویا شود که اگر دولت بریتانیا از مطالبات دوره جنگ خود صرف‌نظر کند، آیا وی حاضر به کنار گذاشتن ادعاهای ایران بر ابوموسی و تنب هست؟ (FO. 371/ 14534, Foreign Office to Clive, August 21, 1930) در این زمان، بریتانیا مایل به عقب‌نشینی از مذاکرات خود با ایران نبود، لذا وزارت خارجه بریتانیا با ارسال دستورالعمل‌های جدیدی به کلایو، از وی خواست در ادامه این خط‌مشی، تیمورتاش را در جریان منافع حاصل از حل و فصل مسائل براساس پیشنهادهایی که در مذاکرات مطرح شده قرار دهد (FO. 371/ 14534, Henderson to Clive, August 28, 1930). (Enclosure No. 1, August 28, 1930).

بن بست مذاکرات

درست در همین زمان در ایران، جنگ مطبوعاتی علیه بریتانیا در زمینه مسئله بحرین شروع شد که کلایو اعتقاد داشت این جنگ تبلیغاتی با حمایت دولت ایران انجام می‌شود، به همین خاطر، وی یادداشت شخصی شدیدالحنی به تیمورتاش نوشت و گفت: «مذاکرات اکنون نزدیک به دو سال است که ادامه دارد. امید دارم این مذاکرات ماهها پیش به نتیجه دلخواه می‌رسید، اما اکنون به‌واهی بودن آن پی بردم... در حال حاضر نیز شاهد جنگ تبلیغاتی مطبوعات ایران درباره بحرین هستیم... لذا برداشت من این است که شاه و دولت ایران در حال حاضر تمایلی به انعقاد یک پیمان ندارند؛ بنابراین، ترجیح می‌دهم بدون تأخیر ایران را



ترک کرده به‌مرخصی روم» (FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930). تیمورتاش به‌طور شخصی به‌این نامه کلايو پاسخی نداد، ولی چند روز پس از آن وزیر امور خارجه ایران با ارسال پیامی خواهان از سرگیری مذاکرات شد. لذا در نشستی که در پی آن برگزار شد کلايو گفت که دولت متبوع وی در حال حاضر سه امتیاز دیگر نیز برای ایران در نظر گرفته است:

۱. اقدام سریع در جهت حل مسئله تلگراف هند- اروپا با لحاظ کردن شرایط سخاوتمندانه؛
۲. پذیرش مشروط پیشنهاد ایران، به‌عنوان پایه توافق، در ارتباط با مسئله راه‌آهن دزداب؛ و

۳. انتقال مقر نمایندگی بریتانیا از بوشهر، به‌محض تهیه مکان دیگر.
این پیشنهادها مورد توجه وزیر امور خارجه ایران قرار گرفت، ولی وزارت خارجه بریتانیا معتقد بود که کلايو تمام امتیازات تاکتیکی را- که با ارسال نامه اول شهریور ۱۳۰۹ خود به‌دست آورده بود - از دست داده است. بنابراین، اکنون فقط باید سیاست مقاومت را در پیش می‌گرفت و منتظر انعطاف ایران می‌شد (FO. 371/ 14535, Rendel Minute, October 1, 1930)، و اگر ایران از ادعاهای خود بر « قلمرو دیگر کشورها در خلیج فارس دست برنمی‌داشت و آنچه که بریتانیا در هنگام نیاز داشت را واگذار نمی‌کرد» (FO. 371/ 14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930) باید مذاکرات به‌حالت تعلیق درمی‌آمد.

در ۱۲ مهرماه نیز کلايو در دیدار با تیمورتاش، به وی اطلاع داد اگر ایران از ادعاهای خود بر جزایر صرف‌نظر نکند، بریتانیا از مذاکرات کنار خواهد کشید. تیمورتاش نیز در پاسخ ابراز داشت که اگر ایران تنب را به‌دست آورد، می‌تواند در مورد ابوموسی اغماض کند. اما کلايو با بی‌فایده خواندن مذاکره درباره جزایر، منکر، مالکیت بریتانیا بر جزیره تنب شد و از سوی دیگر یادآور شد، شیخی که مالک تنب است نیز علاقه‌ای به شرکت در این بده‌ویستان ندارد و در صورتی که ایران، نگرش خود را در مذاکرات تغییر ندهد، وی ناگزیر است پایان مذاکرات را به‌لندن گزارش دهد (FO. 371/ 14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930). به‌این ترتیب، بریتانیا پیشرفت در مذاکرات را منوط به‌اقدام ایران کرد. کلايو، پیش از عزیمت به‌لندن، به‌حضور شاه رسید. قبل از این دیدار، تیمورتاش در گفت‌وگویی با وی، تمام اقدامات فروغی را برداشت شخصی خود وزیر امور خارجه خواند. کلايو این عمل تیمورتاش را حرکتی در جهت به‌تعویق انداختن مذاکرات صریح تلقی نمود (FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 10, 1930). در دیدار با شاه نیز اعلام کرد که دولت متبوع وی نهایت تلاش خود را در جهت برآورده شدن درخواست‌های موجه ایران

انجام داده است، اما دولت ایران به این مساعی توجه نکرده و شواهد نیز حاکی از عدم تمایل آن کشور به مصالحه در این زمینه است و سوء تفاهم‌های گذشته همچنان پا برجا هستند. شاه نیز به این گفتار کلایو جواب نداد (FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 23, 1930).

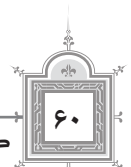
شکست مذاکرات

درست زمانی که کلایو آماده عزیمت به لندن می‌شد، تیمورتاش پیشنهاد جدیدی را مطرح و اعلام کرد که حاضر است در دیدگاه‌های خود تعدیلاتی انجام دهد. از جمله اینکه کشتی‌های جنگی بریتانیا در مواقع ضروری بتوانند با اطلاع مسئول محلی بندر و نه تهران، وارد بنادر ایران شوند. در مورد جزایر نیز پیشنهاد کرد که ایران حاضر است جزایر تنب و ابوموسی را برای مدت ۵۰ سال در قبال مبلغی همانند اجاره بهای هنگام اجاره دهد. در ادامه، ابراز امیدواری کرد مذاکرات از طریق ارسال نامه‌هایی در نبود وی نیز تداوم یابد. همچنین به کلایو اطمینان داد که وضع موجود (Status quo) در خلیج فارس بدون تغییر حفظ خواهد شد (FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 29, 1930. For more details of this meeting see FO. 371/ 14535, Clive to Henderson, October 28, 1930). البته، وزارت خارجه بریتانیا این تغییر نگرش تیمورتاش را اقدامی در جهت تحت تأثیر قرار دادن کلایو به منظور ارائه گزارشی مساعد در بازگشت به لندن توصیف کرد (FO. 371/ 14535, Rendel Minute, October 30, 1930).

درباره علت شکست مذاکرات، در گزارش سالیانه کلایو نیز ابهام به چشم می‌خورد. وی، در بیان علت این امر نوشت که تعیین دقیق دلیل اصلی شکست مذاکرات امکان‌پذیر نیست. ولی در ادامه متذکر شده بود که هدف ایران از پیمان همه‌جانبه، همان اراده تیمورتاش است و لاغیر. حتی شاه هم آن مقدار اطلاع دارد که تیمورتاش به‌وی می‌گوید. اولی‌فانت نیز در یادداشتی نوشت که: تیمورتاش چشم خود را به‌مصر دوخته^۱ و «می‌خواهد هر آنچه را که می‌تواند، از دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان بیرون کشد». به نظر می‌رسد گزارش ناآرامی‌های هندوستان، به‌ویژه حملات قبایل شورشی به‌پیشاور، باعث شده تیمورتاش به این سمت سوق یابد که بریتانیا به‌ناچار و بدون فوت وقت به مصالحه تن خواهد داد. البته، در این میان، حضور همیشگی شوروی را نیز نباید نادیده گرفت (FO. 416/ 113, Clive to Henderson, May 22, 1931).

به‌هر حال، سرسختی انگلیسی‌ها باعث شد تا تیمورتاش دیگر رغبتی به ادامه مذاکرات از خود نشان ندهد و به‌گفته دولتمردان بریتانیا «صخره‌های بی‌استفاده» (FO. 416/ 113, Clive to Henderson, May 22, 1931). را مانع هرگونه تفاهمی قلمداد کند. ولی موضوع

۱. در سال ۱۹۳۷ پیمانی بین بریتانیا و مصر در یکی از شهرهای سوئیس (Montreux) به امضا رسید که بر اساس آن، مصر پس از ۵۰ سال اشغال توسط بریتانیا، به‌عنوان یک دولت مستقل شناخت شد



اصلی برای تیمورتاش صخره‌های بی‌فایده نبود، بلکه بریتانیا با پافشاری بر خواسته‌های خود در زمینه دیدار ناوهای آن کشور از بنادر ایران، موقعیت ایران را به‌عنوان یک کشور مستقل خدشه‌دار می‌کرد و حاضر به رعایت مفاد حقوق بین‌الملل در حق ایران نبود (FO. 371/ 14535, Teymourdash to Clive, September 26, 1930. Enclosure 1, in No 1).

به‌هرحال، این لندن بود که بار دیگر به فکر از سرگیری مذاکرات با تیمورتاش افتاد و کلایو، بعد از گفت‌وگو با دواپر مرتبط با موضوع ایران، نامه‌ای از لندن در این زمینه به تیمورتاش ارسال و ابراز امیدواری کرد در بازگشت به ایران مذاکرات از سر گرفته شود (FO. 371/ E 194/ 18/ 34, Enclosure in No 1, Clive to Timurtash, January 14, 1931).
در ادامه نیز با مرور کلی مفاد پیمان کلی که هنوز تحت بررسی بود، خاطر نشان شد که دولت بریتانیا نمی‌تواند موافقت پارلمان را درباره بخشش تمام بدهی‌های ایران جلب کند. همچنین، یادآور شد که مسئله مربوط به درآمدهای مالیاتی از شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در چارچوب این پیمان نمی‌گنجد (FO. 371/ E 194/ 18/ 34, Enclosure in No 1, Clive to Timurtash, January 14, 1931).
اما تیمورتاش به این نامه کلایو پاسخی نداد. لذا تصمیم بر آن شد که کلایو به تهران بازگردد تا مذاکرات در تهران از سر گرفته شود. به کلایو توصیه موکد شد که نهایت احتیاط را در دیدگاه‌های خود در نظر داشته باشد، از وارد شدن در مسئله اجاره هنگام خودداری کند و در صورتی که تیمورتاش همچنان بر دیدگاه‌های سابق خود مصر بود پایان مذاکرات را اعلام کند و در هیچ زمینه‌ای توصیه یا پیشنهادی ارائه نکند (FO. 371/ 15337, Rendel to Clive, March 13, 1931).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا لندن به‌سفیر خود سفارش می‌کند تا در برابر تیمورتاش مقاومت نکند و هیچ راه حلی ارائه ننماید؟
برای پیدا کردن پاسخ این پرسش باید به موقعیت تیمورتاش در ایران نگریست. تیمورتاش، در مذاکرات خود با بریتانیا تا این زمان موفقیت چندانی به‌دست نیاورده بود. مهم‌تر از همه افشاگری‌های جاسوس شوروی، آقابکف، بود که پس از فرار به فرانسه در ژانویه ۱۹۳۵/دی ۱۳۰۸ دست به انتشار خاطرات خود در روزنامه «لوماتن» فرانسه زد. وی، در خاطرات خود از فردی به‌نام «جاسوس شماره ۴» که یکی از کارمندان وزارت فوائد عامه بود که با تیمورتاش وزیر دربار هم‌نسبت داشت» (آقابکف، ۱۳۵۷، ص ۱۲۵) یاد می‌کند و همین اشارات وی باعث شد تا تیمورتاش در صحنه سیاست ایران از موقعیت شکننده‌ای برخوردار شود. از سوی دیگر، در هیئت دولت افراد جدیدی چون تقی‌زاده و فروغی وارد شده بودند که تیمورتاش چندان نفوذی بر روی آنها نداشت. لذا در این زمان از قدرت تیمورتاش به‌میزان فراوانی کاسته شده بود و ستاره اقبال او در حال خاموشی بود. بنابراین،

بریتانیا نیز با آگاهی از موقعیت متزلزل تیمورتاش و با مقاومت بیشتر سعی کرد هرچه بیشتر وی را ناکارآمد جلوه دهد. چراکه بریتانیا به این نتیجه رسیده بود تا زمانی که تیمورتاش در رأس امور است، امکان رسیدن به شرایط بهتر برای حل مسائل معوقه وجود ندارد (FO. 371/ E 2316/ 18/ 34, Clive to Henderson, April 22, 1931).

همان زمان، با بازگشت کلایو به ایران، دولت ایران به طور رسمی خواستار احضار کنسول بریتانیا در کرمان، کلنل نوئل، و وابسته نظامی سفارت بریتانیا، کلنل داد^۲ شد. درابتدا، هیچ دلیلی از سوی دولت ایران برای این درخواست ارائه نشد، اما بعد اعلام شد زمانی که شاه در مراسم سان حضور داشته وی سر خود را به سوی دیگری چرخانده است. اما دلیل اصلی این احضار بیشتر سابقه نوئل بود که در شبکه جاسوسی انگلستان فعالیت می کرد. از سوی، رضاشاه نیز شبکه کنسولگری بریتانیا در ایران را به شبکه جاسوسی تشبیه کرده بود که بیشتر به فکر تحریک مخالفان در ایران هستند تا انجام مأموریت های رسمی (FO. 371/ 15337, E 1550/ 18/ 34, Clive to Oliphant, March 16, 1931). با این حال، کلایو در گزارش خود به وزارت خارجه تیمورتاش را عامل اصلی این احضار معرفی نمود (FO. 371/ 15337, E 1550/ 18/ 34, Clive to Oliphant, March 16, 1931). تا درست زمانی که مذاکرات مربوط به نفت در جریان بود شخصیت تیمورتاش را آشتی ناپذیر و ناسازگار جلوه دهد.

از سوی دیگر، در این زمان، نگرانی هایی در ارتباط با بازرگانی بریتانیا در پی تصویب قانون تجارت خارجی ایران بروز کرد. در لندن، تصویب این قانون را بیشتر برای مقابله با شوروی ها تلقی می کردند، ولی اینکه فقط بانک ملی ایران از لحاظ قانونی مجاز به دخالت در مبادلات خارجی شد، از نظر انگلیسی ها این امر مخالف با روح توافق انجام شده با بانک شاهنشاهی بود. در نهایت، به این نتیجه رسیدند که در غیاب کلایو، وضع موجود در خلیج فارس حفظ شده، ولی سیاست مسئله سازی ایرانیان تشدید شده است. از این رو، وی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۰ به وزارت خارجه چنین نوشت: «متأسفانه موقعیت ما چنان ضعیف است که قادر به مقابله به مثل نیستیم... درگیری ما در مسئله مهم شرکت نفت نیز باعث شده نتوانیم همانند شوروی، که به مراتب در موقعیت خیلی بهتری قرار دارد، اقدامات سرسختانه ای اتخاذ کنیم. لذا مسئله روابط ایران و بریتانیا نیازمند توجه جدی است» (FO. 371/ 15337, Clive to Foreign Office, April 10, 1931).

کلایو، در نامه بعدی خود نیز نه تنها ادامه مذاکرات را بی فایده، بلکه ناشایست خوانده و دوباره در این میان به نقش منفی تیمورتاش اشاره کرد: «فکر نمی کنم بیرون از دربار احساسات ضد انگلیسی وجود داشته باشد... اما تیمورتاش اکنون در تعیین خط مشی سیاست های داخلی و خارجی چنان مطلق العنان گشته که، متأسفانه تا زمانی که وی در

1. Colonel Noel
2. Colonel Dodd
3. Pin-Prick Policy



مسند کار باشد، امیدی به بهبود شرایط موجود نیست» (FO. 371/ 15337/ E 2316/ 18/ 34, Clive to Henderson, April 22, 1931).

همچنین، وی در ادامه نوشت که به دلیل قانون انحصار تجارت خارجی، تجارت خارجی ایران فلج شده، به همین دلیل نیازی به ادامه مذاکرات درباره پیمان تجاری با ایران نیست. از سویی، جو غیردوستانه، حاکم در تهران نیز تداوم مذاکرات همه جانبه را بی‌اثر می‌کند و نیازی به تداوم آن نیز حس نمی‌شود. در گزارش دیگری خاطر نشان کرد تیمورتاش سعی می‌کند با ارتباط دادن این مذاکرات به مسئله گفت‌وگوهای مربوط به تجدید نظر در قرارداد دارسی تا آنجا که امکان‌پذیر است، امتیازاتی از ما بگیرد (FO. 371/ 15337/ E 2382/ 18/ 34, Clive to Henderson, May 5, 1931).

در این میان، در وزارت خارجه بریتانیا نیز اتفاق نظری دیده نمی‌شد، در حالی که عده‌ای چون رندل، سرپرست بخش شرقی وزارت خارجه، مشکل بریتانیا در ایران را فراتر از اعمال نظرهای شخصی تیمورتاش قلمداد می‌کردند. عده‌ای نیز همچون اولیفانت، وجود شخص تیمورتاش را مانع هرگونه تفاهم می‌پنداشتند (FO. 371/ 15538/ E 3826/ 18/ 34, Oliphant Memorandum, January 4, 1931). باکستر نیز توصیه می‌کرد که در شرایط فعلی از هرگونه اقدام تلافی‌جویانه اجتناب شود. چراکه معتقد بود در صورت وارد شدن در اینگونه اقدامات، این ایران است که تمام برگ‌های برنده را جمع خواهد کرد. وی معتقد بود که ایران در شرایط فعلی ابزارهای بسیاری در اختیار دارد که با توسل به آنها می‌تواند به منافع بریتانیا ضربه وارد کند. از جمله اینکه، تداوم فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس مرهون لطف ایرانیان است اگر ایرانیان اراده کنند می‌تواند با تصویب قوانین، آیین‌نامه یا از طریق مالیات‌گیری و جز آن، موقعیت کنونی شرکت را مختل کنند. همانند کاری که در زمینه انحصار تجارت خارجی انجام دادند (FO. 371/ 15337, Baxter Memorandum, April 24, 1931).

در نشستی که با حضور دوایر و کمیته‌های ذی‌نفع در مسئله ایران در لندن برگزار شد، روابط ایران و بریتانیا بسیار وخیم اعلام شد.

با وخیم‌تر شدن روابط ایران و انگلیس حتی توجه نخست‌وزیر بریتانیا، رمزی مکدونالد، نیز به این مسئله جلب شد و درباره علل سیاست‌های خصمانه ایران از وزارت خارجه سؤال کرد. وزارت خارجه نیز در پاسخ نوشت، از زمان جنگ جهانی اول ما شاهد رشد ناسیونالیسم سلطه‌جویی در ایران بوده‌ایم، کشوری که نهادها و افکار سیاسی در آن هنوز هم عقب مانده است و تمام تشکیلات و ادارات آن غرق در فساد می‌باشد. از سویی، شخصیت شاه و وزیر دربار که از خارجی‌ها در هراس به‌سر می‌برند خود عامل دیگری در بحرانی شدن روابط است. همچنین، به‌رنجش ایران از حضور بریتانیا در خلیج فارس اشاره

I. Ramsay Macdonald



شد. در ادامه این یادداشت آمده بود که، با عنایت به موقعیت شرکت نفت، ما فاقد هرگونه
اهرم فشار بر ایران هستیم درحالی که ایران با استفاده از همین اهرم شرکت نفت می تواند
منافع ما را به خطر اندازد (FO. 371/ 15337, Vansittart to Macdonald, May 5, 1931).

در اوایل ماه می، کلایو در گزارش خود به لندن نوشت تیمورتاش در گفت و گو با یکی از
کارمندان عالی رتبه خارجی، بدون ذکر نام وی، چنین اظهار نظر کرده که تا وقتی که حزب کارگر
در بریتانیا بر سر کار است، وی می تواند بدون واژه از اقدامات تلافی جویانه بریتانیا مذاکرات
را ادامه دهد (FO. 371/ 15337, Clive to Foreign Office, May 6, 1931). با مشاهده این نامه بود که
رندل نوشت: «وجهه ما در ایران چنان پائین آمده است که دولت ایران دیگر هیچ اهمیتی به حل و
فصل مسائل معوقه با ما از خود نشان نمی دهد» (FO. 371/ 15337, Rendal Minute, May 7, 1931).

در این زمان، کلایو از وزارت خارجه خواست تا با بازگشت وی به لندن موافقت
کنند و قبل از عزیمت خود به بررسی روند مذاکرات سه ساله با ایران پرداخت. وی معتقد
بود که مسائل موجود بین ایران و بریتانیا در یک دوره شش ماهه قابل حل و فصل بوده
است، ولی طرف ایرانی آن را به تأخیر انداخت. وی، بر این باور بود که ایران باید از دست
زدن به اقدامات شدید خودداری کند. در پایان نامه خود نیز، همانند گزارش های گذشته
خود، تیمورتاش را عامل اصلی شکست مذاکرات خواند (FO. 371/ 15337, E 2316/ 18/ 34).

اولیفانت نیز با مشاهده نتیجه بررسی کلایو نوشت (Clive to Oliphant, Enclosure in No 1
هنگامی که مذاکرات آغاز شد، وزارت دریاداری بریتانیا تأسیسات هنگام را برای حفظ
منافع بریتانیا حیاتی تلقی می کرد اما «از آن زمان تاکنون آب بسیاری وارد خلیج فارس
شده» از سویی وضعیت هند، مذاکرات سال ۱۹۳۰ با مصر و موقعیت شوروی، همه دست
به دست هم داد تا ایران در مذاکرات خود با ما بسیار کندتر از آنچه که بود حرکت کند.
لذا وی نیز پیشنهاد کرد بریتانیا سیاست مشابهی اتخاذ کند، یعنی با گام هایی چنان آهسته
که گویی توقفی حاصل شده است (FO. 371/ 15338, Oliphant minute, July 11, 1931).

بحث روابط ایران و انگلیس در مجلس سنای بریتانیا نیز مطرح شد و در آن یکی از
نمایندگان مجلس به قانون انحصار تجارت خارجی ایران پرداخت که بازتاب گسترده ای
در مطبوعات تهران داشت و آن را دخالت در امور داخلی ایران تلقی کردند. اندکی
بعد، این موضوع در مجلس ایران نیز مطرح شد که فروغی در مجلس هرگونه مسؤلیت
شکست مذاکرات را رد کرد و دلیل شکست مذاکرات را امتناع بریتانیا از شناسایی حقوق
قانونی ایران دانست (FO. 371/ 15338, Dodd to Henderson, July 15, 1931).

در اواسط تیرماه ۱۳۱۰، تیمورتاش، در یکی از آخرین گفت وگوهای خود با کلایو،
بار دیگر اعلام کرد تا زمانی که بریتانیا در دیدگاه های خود تغییری ندهد، ایران تمایلی

به امضای پیمان کلی با آن کشور ندارد (FO. 371/ 15338, Clive to Henderson, July 5, 1931). تیمورتاش، با ارسال نامه دیگری به کلایو، قبل از اینکه وی تهران را ترک کند، با بررسی روابط دو طرف از سال ۱۹۰۷ به بعد، بالحنی تند و با کشیدن جداولی سعی کرد بود نشان دهد که ایران به مراتب بسیار کمتر از آن چیزی که بریتانیا به دست آورده دریافت کرده است. در ادامه نیز صرف نظر کردن دولت بریتانیا از ادعای خود بر جزیره باسکیدو را فقط «تصدیق حق ایران» (FO. 371/ 15336, Clive to Henderson, Enclosure 3, June 11, 1931) خوانده بود. در مورد راه آهن دزداب [زاهدان] نیز وجود این راه آهن را در جهت «منافع مشترک طرفین» خواند. در مورد ایستگاه تلگراف هنگام نیز معتقد بود که از آغاز این ایستگاه بدون اجازه ایران ساخته شده، در نتیجه باید به ایران تحویل داده شود (FO. 371/ 15338, Clive to Henderson, Enclosure 2, June 11, 1931).

با این نامه تیمورتاش و بازگشت کلایو به لندن، مذاکرات تا زمانی که تیمورتاش برای سرکشی به سفارتخانه ایران در لندن رفت کاملاً متوقف شده بود. در بازگشت به تهران تیمورتاش اطمینان داد که مذاکرات را از سر خواهد گرفت چرا که وی متقاعد شده، دولت بریتانیا نگرش دوستانه‌ای در قبال ایران در پیش گرفته است (FO. 416/ 113 Hoare to Simon, June 12, 1932). وزارت خارجه بریتانیا نیز به سفیر جدید خود، سر جینالد هوئر، اطلاع داد که هرگونه اقدام آغازین برای مذاکرات باید از سوی تیمورتاش انجام شود و اگر دو هفته پس از بازگشت تیمورتاش از لندن هیچ تغییری روی نداد، وی به حضور تیمورتاش رسیده و خواهان انجام ترتیباتی در مورد خط پرواز هوایی شود. اما تیمورتاش بدون تأخیر، به محض ورود خواهان از سرگیری مذاکرات شد. به هوئر نیز اطلاع داد که تمام امتیازات کسب شده توسط بریتانیا تا این زمان فاقد اعتبار است.

در ۲۱ بهمن ۱۳۱۰، مذاکرات تیمورتاش و هوئر، با حضور فروغی آغاز شد. در حالی که، مذاکرات درباره کلیات پیمان ادامه داشت، تیمورتاش بار دیگر خواهان دریافت یک منطقه ارضی در برابر انصراف از حق ایران بر بحرین شد. در نشست دیگری، تیمورتاش خواهان عقب نشینی داوطلبانه بریتانیا از درخواست خود مبنی بر اجاره هنگام شد. در مقابل، ایران نیز ترتیباتی را در زمینه خط هوایی قائل می شد. چون در این زمان مسئله خط هوایی برای بریتانیا از اهمیت بسزایی برخوردار بود و مذاکرات در ایران به درازا می کشید، لندن تصمیم گرفت این خط را در سواحل عربی ایجاد کند و این تصمیم خود را به تیمورتاش اطلاع داد.

در اوایل خرداد ۱۳۱۱، با کنار گذاشتن مسئله خط هوایی، بار دیگر مسئله اجاره هنگام مطرح شد. هوئر، در این مورد به تیمورتاش گفت تا آنجا که به دولت وی مربوط می شود، امکان رسیدن به یک پیمان کلی بدون اعطای این امتیاز غیرممکن است. تیمورتاش نیز

برای خروج از بن بست پیشنهاد‌های جدیدی بدین شرح مطرح کرد:

۱. تصدیق مرزی بلوچستان؛

۲. پرداخت بخشی از مالیات‌های اخذ شده از شرکت نفت به ایران، از سوی دولت

بریتانیا؛

۳. کمک به خرید هواپیماهای نظامی؛

۴. تعهدی مبنی بر کمک به خرید کشتی جنگی، در صورتی که ایران قصد افزودن آنها

به ناوگان خود را داشت. البته، ایران در حال حاضر چنین طرحی را در دستور کار ندارد؛ و

۵. التزامی مبنی بر حسن نیت بریتانیا زمانی که دولت ایران در آتیه به دنبال اخذ قرضه

خارجی بود (FO. 371/ 16967, Hoar to Simon, April 22, 1932).

چون مسئله بلوچستان مطرح شده بود و حکومت هند هیچ سودی در پیشنهاد‌های

تیمورتاش برای خود متصور نبود، این پیشنهاد را به کلی رد کرد. به دنبال آن دولت بریتانیا

نیز جواب منفی داد.

با این جواب بریتانیا، دولت ایران نیز در ۲۹ شهریور ۱۳۱۱ اطلاع داد که به زودی

ناوهای ایران از ایتالیا وارد خواهند شد، لذا هنگام را برای استفاده ناوگان خود نیاز دارند.

در ادامه نیز خواستار تخلیه سریع جزیره از ناوگان بریتانیا شدند. این در حالی بود که

تیمورتاش همچنان با ارسال نامه‌هایی امکان اعطای امتیازی را خاطر نشان می‌شد.

اما در نهایت، نیز نه این نامه‌ها و نه نشست‌های بعدی که برگزار شد، هیچ کدام به حل

مسائل بین طرفین کمکی نکرد و انگلیسی‌ها همچنان سرسختانه بر مواضع خود پای

می‌فشردند. تا اینکه در ۶ آذر ۱۳۱۱، بالغای قرارداد داری از سوی ایران و همچنین

دستگیری و مرگ تیمورتاش، مذاکرات به طور کلی به ورطه فراموشی سپرده شد.

نتیجه‌گیری

مذاکرات پنج‌ساله در حالی به پایان رسید که هیچ نتیجه‌ای برای طرفین در پی نداشت. طی

آن، مسائل مورد بحث تغییر کرد، افرادی که این مذاکرات را پیش می‌بردند تغییر کردند

خواست‌های حقیقی طرفین از این پیمان مورد شک و تردید قرار گرفت. در این میان این

بریتانیا بود، که در اواخر مذاکرات، دیدگاه‌های سفت و محکمی در پیش گرفت و حتی

به سفیر خود دستور داد از نشان دادن هرگونه نرمش در برابر طرف ایرانی خود امتناع

کند. از سوی دیگر، طی این مذاکرات مشخص شد که تیمورتاش نقش کلیدی در تعیین

سیاست‌های کلی نظام نوین دارد و با آشنایی که با دیدگاه‌های وی در این مذاکرات به دست

آوردند، وجود وی را مانع کسب امتیازات بیشتر تلقی کردند. به همین دلیل، سفرای بریتانیا



در ایران، در گزارش‌های خود به لندن از شخصیت ناسازگار و حتی عقده ضد انگلیسی تیمورتاش سخن به میان می‌آوردند. بنابراین، وجود تیمورتاش برای کسب امتیاز نفت که همزمان در جریان بود مانعی به‌شمار می‌رفت که باید از سر راه برداشته می‌شد.

منبع

- آقابکف، ژرژ سرگی یویچ. (۱۳۵۷). *خاطرات آقابکف* (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: انتشارات پیام.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه* (کاوه بیات، مترجم). تهران: انتشارات پروین - انتشارات معین.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۲). تیمورتاش: قربانی منافع ایران در خلیج فارس. تهران: مجله تاریخ دانشگاه تهران، ویژه نامه خلیج فارس، ۵(۴).
- مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه*، تهران: مطبوعه مجلس. بی تا.
- Briton Cooper Busch (1968). *Britain and the Persian Gulf, 1894-1914*. Berkeley: University of California Press.
- Davoud hermidas Bavand (1994). *The historical, Political, and legal bases of Iran's sovereignty over the islands of tumb and abumusa*. New York.
- I. J. Seccombe and R. I. Lawless (1986). *Foreign Worker Dependence in the Gulf, and the International Oil Companies: 1910-50*. New York: The Center for Migration Studies of New York.
- FO. 371/ 12292, Clive to Foreign Office, December 28, 1927.
- FO. 671/ 13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928
- FO. 371/ 13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928
- FO. 371/ 13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928
- FO. 371/ 13056, Baxter Minute, January 9, 1928
- FO. 371/ 13056, Chamberlain to Churchill, January 5, 1928.
- FO. 371/ 13060, W. Churchill to Chamberlain, February 10, 1928.
- FO. 371/ 13060, Quoted in Baxter Minute, February 14, 1928
- FO. 371/ 13056, E 1740/ 47 /34, Teymourdash to Clive, March 14, 1928
- FO. 416/ 113, Clive to Henderson, July 14, 1929.
- FO. E 5315 / 3164/ 34 Lord Cushendun to Sir R. Clive, November 7, 1929.
- FO. 371/ 13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928
- The interim Report of Persian Gulf Sub-Committee of committee of imperial Defense, November 1928.



- Foreign Office to Clive, Nonmember 7, 1928.
- FO. 371/ 13067, Teymourdash to Clive, April 19, 1928
- FO. 371/ 2175 Oliphant (foreign Office) to Mr. Wellesley, April 20, 1926.
- FO. 371/ 13775, Clive to Chamberlain, Enclosure 2, January 19, 1929.
- FO. 371/ 13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929.
- FO. 371/ 13773, Clive to Henderson, January 31, 1929.
- FO. 371/ 13775, Foreign Office to Clive, January 29, 1929.
- FO. 371/ 13776, Clive to Foreign Office, March 20, 1929.
- FO. 371/ 13776, Foreign Office to Clive, March 27, 1929.
- FO. 371/ 13276, Baxter Memorandum, March 25, 1929.
- FO. 371/ 13771, Clive to Foreign Office, June 26, 1929.
- FO. 371/ 13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929.
- FO. 371/ 13777, Clive to Arthur Henderson, August 10, 1929.
- FO. 371/ 13794, Randal Memorandum, November 6, 1929.
- FO. 371/ 13777, Henderson to Clive, September 25, 1929.
- FO. 371/ 13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929.
- FO E 4700/ 52/ 21, Clive to Henderson, September 16, 1929.
- FO. 371/ 14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourdash meeting, April 15, 1930.
- FO. 371/ 14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930.
- FO. 371/ 14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930.
- FO. 371/ 14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930.
- FO. 371/ 14532, Baxter Minute, February 7, 1930.
- FO. 371/ 14533, Clive to Teymourdash, February 21, 1930.
- FO. 371/ 14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930.
- FO. 371/ 14533, Baxter Minute , May 2, 1930
- FO. 371/ 14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930.
- FO. 371/ 14533, Clive to Henderson, July 15, 1930.
- FO. 371/ 14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930.
- FO. 371/ 14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930.
- FO. 371/ 14534, Baxter Minute, August 13, 1930.
- FO. 371/ 14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930.
- FO. 4369/ 19 / 34 Clive to Mr. A. Henderson, enclosure, Timmourtache to Clive, April 15, 1930



- FO. 371/ 14534, Baxter Minute, August 19, 1930.
FO. 371/ 14534, Foreign Office to Clive, August 21, 1930.
FO. 371/ 14534, Henderson to Clive, Enclosure No. 1, August 28, 1930.
FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930.
FO. 371/ 14535, Rendel Minute, October 1, 1930.
FO. 371/ 14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930.
FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 5, 1930.
FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 10, 1930.
FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 23, 1930.
FO. 371/ 14535, Clive to Foreign Office, October 29, 1930.
FO. 371/ 14535, Clive to Henderson , October 28, 1930
FO. 371/ 14535, Rendel Minute, October 30, 1930.
FO. 416/ 113, Clive to Henderson, May 22, 1931.
FO. 371/ 14535, Teymourdash to Clive, September 26, 1930. Enclosure 1, in No 1.
FO. 371/ E 194/ 18/ 34, Enclosure in No 1, Clive to Timurtash, January 14, 1931.
FO. 371/ 15337, Rendel to Clive, March 13, 1931.
FO. 371/ E 2316/ 18/ 34, Clive to Henderson, April 22, 1931.
FO. 371/ 15337, E 1550/ 18/ 34, Clive to Oliphant, March 16, 1931.
FO. 371/ 15337, Clive to Foreign Office, April 10, 1931.
FO. 371/ 15337/ E 2316/ 18/ 34, Clive to Henderson, April 22, 1931.
FO. 371/ 15337/ E 2382/ 18/ 34, Clive to Henderson, May 5, 1931.
FO. 371/ 15538/ E 3826/ 18/ 34, Oliphant Memorandum, January 4, 1931.
FO. 371/ 15337, Baxter Memorandum, April 24, 1931.
FO. 371/ 15337, Vansittart to Macdonald, May 5, 1931.
FO. 371/ 15337, Clive to Foreign Office, May 6, 1931.
FO. 371/ 15337, Rendal Minute, May 7, 1931.
FO. 371/ 15337, E 2316/ 18/ 34, Clive to Oliphant, Enclosure in No 1.
FO. 371/ 15338, Oliphant minute, July 11, 1931.
FO. 371/ 15338, Dodd to Henderson, July 15, 1931.
FO. 371/ 15338, Clive to Henderson, July 5, 1931.
FO. 371/ 15336, Clive to Henderson, Enclosure 3, June 11, 1931.
FO. 371/ 15338, Clive to Henderson, Enclosure 2, June 11, 1931.
FO. 416/ 113 Hoare to Simon, June 12, 1932.
FO. 371/ 16967, Hoar t o Simon, April 22, 1932.

